

# با قلاب ماهیگیری نهنگ شکار نکنید

## نگاهی به مجموعه «بی‌نشان» (راما قوبدل)



سمیه نجفی خاتونی

«بی‌نشان» سریالی به کارگردانی راما قوبدل است که این شب‌ها از شبکه سوم سیما پخش می‌شود. این مجموعه به قلم مشترک آزیتا ابرایی و مهدی حمزه و تهیه‌کنندگی مرتضی رزاق کریمی تهیه و تولید شده است. در این سریال بازیگرانی چون پرویز فلاحی پور، نیوشا ضیغمی، قاسم زارع، مهدی فقیه، مریم کلاویانی، مجید واشقانی، نیلوفر پارسا، سعید زارعی، رضا ایرانمنش و کاظم هژیر آزاد... به نقش پردازی پرداخته‌اند.

داستان با دو روایت موازی شروع می‌شود: روایت شهاب ادهم و روایت دخترش ریحانه. در ادامه این دو خط روایی در هم تنیده شده، و در نقطه‌گره‌گشایی به هم متصل می‌شوند که این را می‌توان به‌عنوان یک ویژگی حساب‌شده در فن نگارش این مجموعه تلویزیونی به حساب آورد. شهاب جانباز جنگی است که در حال حاضر در رسانه خبری «بیدار نیوز»، در سمت خبرنگاری متعهد و موفق مشغول به کار می‌باشد. ریحانه در حال آماده کردن مقدمات ازدواجش با مسعود است. مسعود از خانواده‌ای متمول و مرفه است که قصد ازدواج با ریحانه‌ای را دارد که از خانواده‌ای متدین و فرهنگی است. در ادامه مخاطب با این قلاب به جریان دو زندگی با سبک‌های متفاوت کشیده می‌شود که شروع زندگی آن‌ها را با بحران‌هایی بیش از پیش مواجه می‌کند.

شهاب به واسطه زنی به نام فریده، وارد ماجرای فساد مالی یک شرکت صاحب‌نام به نام فرآسمان می‌شود. فریده به دنبال احقاق

حقوق خود و همسر از دست رفته‌اش است. از قضا کاظمی، پدر مسعود، از مهره‌های کلیدی و مهم شرکت فرآسمان در پشت صحنه است و سعی دارد با کارشکنی به هر شکل، جلوی فعالیت افشاگرانه شهاب را بگیرد. شهاب به خاطر فعالیت خارج از برنامه از محل کار خود اخراج می‌گردد. در میانه داستان، فریده، توسط شرکت فرآسمان اجیر می‌شود تا با آبروی شهاب بازی کند و او را از ادامه مسیر باز دارد. ادهم، دچار خسارت‌های جانی، مالی و آبرویی و خانوادگی می‌شود اما همچنان به مسیر خود ادامه می‌دهد تا این که متوجه می‌شود شخصی در نزدیکی او با در دست داشتن اطلاعات دقیق در حال ضربه زدن به اوست. او این خطر را از جانب مسعود احساس می‌کند. این در حالی است که خانواده‌های دو طرف، خصوصاً مسعود و ریحانه در مسیر تدارک مقدمات ازدواج خود می‌باشند.

### الگوی فیلمنامه

از لحاظ مؤلفه‌های ساختاری، این مجموعه بیشترین قرابت سبک‌پردازی را با ژانر نوار دارد. همان‌طور که در این سبک، شخصیت اصلی داستان اغلب یک کارآگاه یا شخصی است که به‌واسطه یک زن برای پرده‌برداری از یک جنایت مأمور می‌شود و به همین واسطه وارد جریاناتی پیچیده می‌شود که در هر پیچش داستانی، پرده از رازهای بیشتری چون فسادها، سرپوش‌ها و رسوایی‌های بیشتری برمی‌دارد. وجود یک زن بی‌رحم و اغواگر در متن فیلم‌های نوار، تنها به‌عنوان نقطه محرک و شروع سفر قهرمانی شخصیت به حساب می‌آید به طوری که با پیشروی داستان از میزان تأثیرگذاری او در جریان



از لحاظ مؤلفه‌های ساختاری، این مجموعه

بیشترین قرابت سبک‌پردازی را با ژانر نوار دارد.

همان‌طور که در این سبک، شخصیت

اصلی داستان

اغلب یک کارآگاه یا شخصی است که

به‌واسطه یک زن برای پرده‌برداری

از یک جنایت مأمور می‌شود و به همین

واسطه وارد جریاناتی پیچیده می‌شود که در

هر پیچش داستانی، پرده از رازهای

بیشتری چون فسادها، سرپوش‌ها

و رسوایی‌های بیشتری برمی‌دارد

اصلی فیلم کاسته شده و هدف نهایی قهرمان، به‌عنوان موضوع اصلی فیلم، دنبال می‌شود.

بررسی روند شکل‌گیری داستان با توجه به الگوی سفر قهرمانی و وگلر

«زندگی روزمره» شهاب ادهم از جایی شروع می‌شود که او با مشکلات بیماری چشمی خود درگیر است و از همان ابتدا، شواهد امر گواه آن است که این مرد بیش از اندازه خود را وقف شغل و کار خود کرده است به طوری که حتی فرصت ملاقات با خواستگار دخترش را ندارد و در همین قسمت این کلید بر مخاطب افشا می‌شود که با مردی رویه‌روست که شغل و وظیفه اجتماعی‌اش در اولویت بالاتری از خانواده قرار دارد. مردی که در جنگ، رسالت خویش را نبرد علیه دشمن می‌دانسته و هم‌اکنون رسالت خود را در آگاهی دادن به مردمی می‌داند که زیر بار فشار اقتصادی حقوق‌شان توسط عده‌ای زیاده‌خواه در حال پایمال شدن است. در این راه قهرمان ملازمی دارد که او را یاری می‌کند. متین، پسر خواهر او، خبرنگار تازه‌کار جوانی است که فضای فعالیت او به فراخور سنش، رسانه‌های غیر مستندتری هم چون پلتفرم‌های اینستاگرام و... می‌باشد. گویا شهاب قرار است در این راه برای متین الگویی موفق و کاردرستی باشد که ضمن تصحیح رفتارهای غلط او در حرفه خبرنگاری از هوش و هیجان بالای او در این راه استفاده کند.

«دعوت به ماجرا»ی پروژه فرآسمان با ورود فریده به‌عنوان زنی فریب‌خورده و شکست‌خورده به داستان شکل می‌گیرد. شهاب از همان ابتدا این دعوت را با آغوش باز می‌پذیرد و از آن استقبال می‌کند در حالی که قهرمان نیاز به انگیزه‌ای قوی‌تر برای ورود به این ماجرا دارد که به گفته برخی منتقدین، من جمله روزنامه هفت صبح، قلاب فیلمنامه در همان ابتدای ورود قهرمان به ماجرا، بسیار ضعیف عمل می‌کند و آن هم نتیجه اعمال نئوسدن دو مرحله از سفر الگوی قهرمانی در روند پیشبرد داستان است: مرحله‌ای که شخصیت، ورود به ماجرا را به هر دلیلی رد می‌کند و اتفاقی که با قلابی قوی‌تر او را به اصل ماجرا کشاند و استمرار مسیر او را تا انتها بیمه می‌کند. عموماً در ساختار فیلم نوار، الگوی زن اغواگر می‌تواند در عبور قهرمان از این دو مرحله می‌تواند مؤثر باشد. روایت مجموعه، بر این مینا پیاده‌سازی می‌شود که ادهم در راستای رسالت خود، فقط از روی خیرخواهی و کمک به زنی فریب‌خورده، وارد جریانی می‌شود که قرار است زندگی او را به کلی نابود کند. شاید بهتر بود قلاب این دعوت و پذیرش آن از سوی قهرمان با نصالی محکم‌تر پرداخته می‌شد.

به هر حال، ادهم مسیر خود را با همین انگیزه شروع می‌کند و در این راه، اولین غرامت خود را با اخراج همیشگی از محل کارش می‌دهد تا سختی این مسیر را به تنهایی به دوش بکشد و زین پس، وارد یک جنگ رسانه‌ای تمام‌عیار با سازمانی می‌شود که با وجود ادهم، منافع چند میلیاردی خود را در خطر می‌بیند و احتمالاً در این راه از هیچ نقشه‌ای برای شکست دادن